



دنیای اسلام و جنگ آلمان نازی

ترجمه ایرج معتدل

دیوید معتدل

معتدل، دیوید، ۱۹۸۱م.
دنیای اسلام و جنگ آلمان نازی / دیوید معتدل؛ ترجمه ایرج معتدل - تهران،
نشر ثالث: ۱۳۹۷.
ص. ۵۸۸

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۳۰۰-۶
ISBN 978-600-405-300-6

عنوان اصلی: Islam and Nazi Germany's War; 2014

جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵م. مشارکت مسلمانان

World War, 1939-1945-Participation, Muslim

نازیسم و اسلام

آلمان - روابط خارجی کشورهای عربی

Germany-Foreign Relations-Arab Countries

کشورهای عربی - روابط خارجی - آلمان

Arab Countries-Foreign Relations-Germany

معتدل، ایرج، ۱۳۲۲ - مترجم.

۹۴/۵۳۰۹۱۷۶۷

D ۸۱۰/م ۵۷



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

توزیع: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه همکف

تلفن گویا: ۷-۸۸۳۲۵۳۷۶-۸۸۳۰۲۴۳۷-۸۸۳۱۰۵۰۰-۸۸۳۱۰۷۰۰-۸۸۸۶۱۶۶۶

• سایت اینترنتی: www.salepublication.com

• پست الکترونیکی: info@salepublication.com _ salepub@gmail.com

■ دنیای اسلام و جنگ آلمان نازی

• دیوید معتدل • ترجمه ایرج معتدل • ناشر: نشر ثالث

• مجموعه فلسفه و علوم اجتماعی

• چاپ اول: ۱۳۹۸ / ۷۷۰ نسخه

• لیتوگرافی: ثالث • چاپ: سازمان چاپ احمدی • صحافی: گلستان

• کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

ISBN 978-600-405-300-6

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۳۰۰-۶

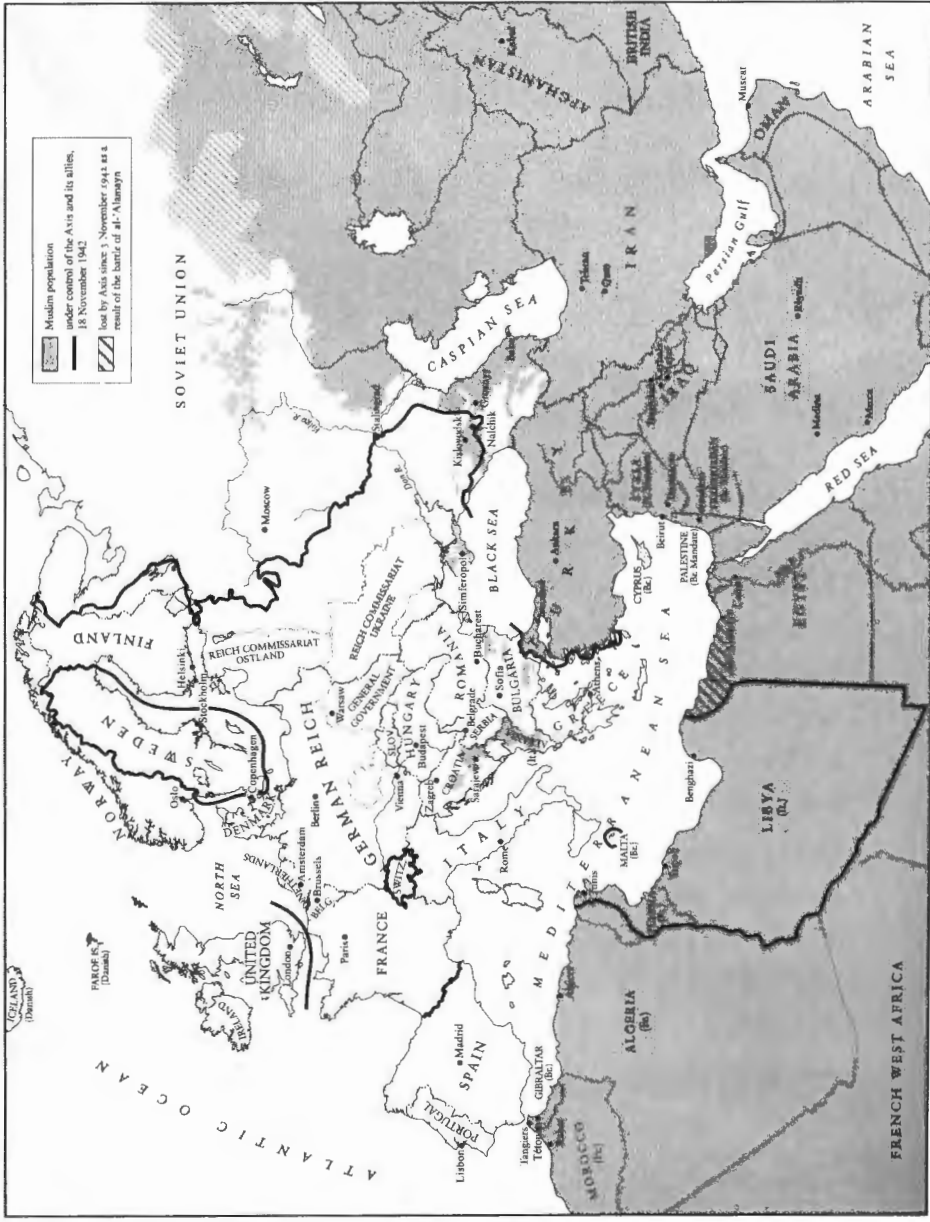
فهرست

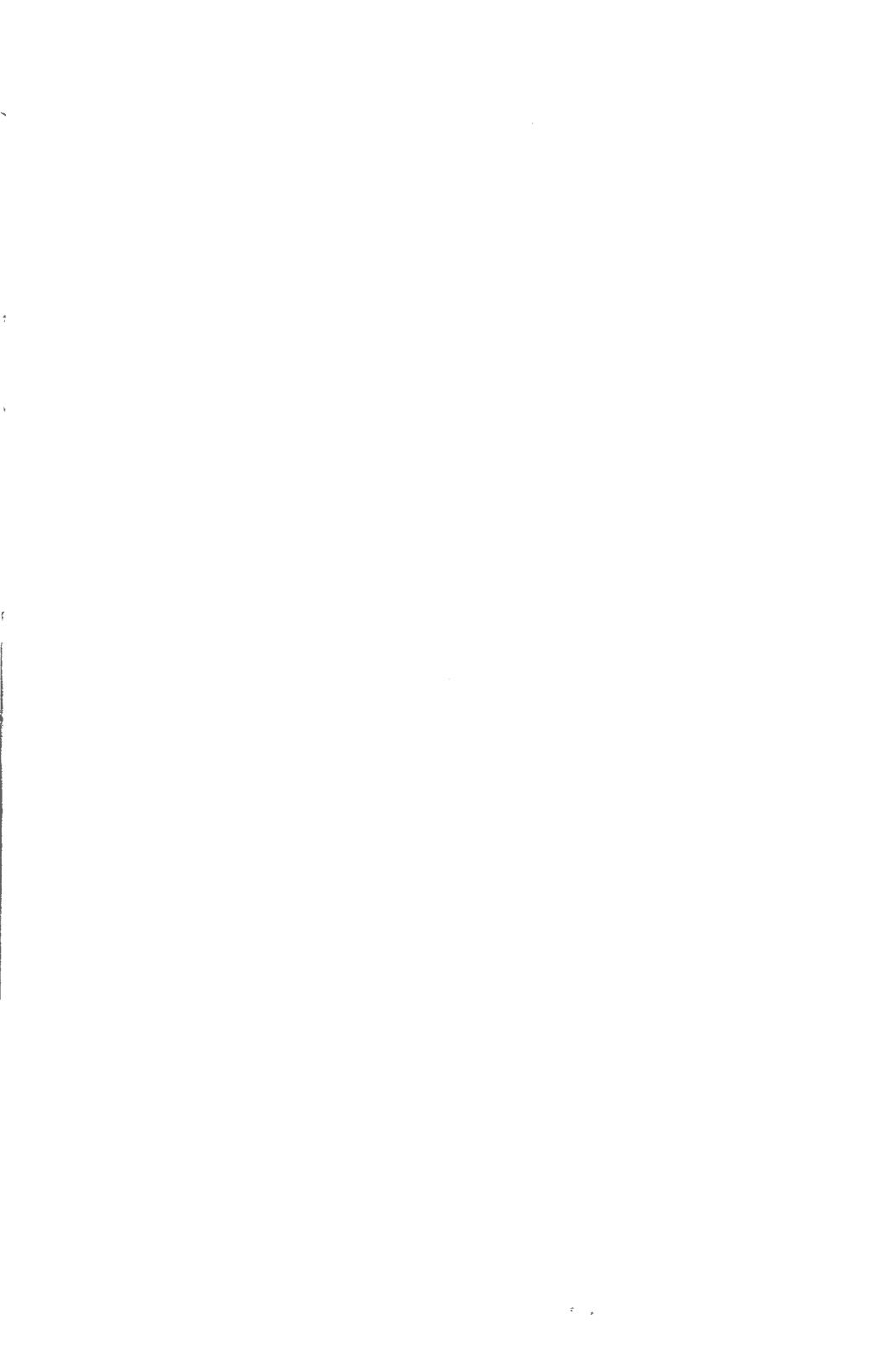
۱۱	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
	بخش اول: مسائل بنیادین
۲۷	۱. منشأ رویدادها
۲۹	سیاست‌های امپراتوری آلمان در زمینه اسلام
۳۰	بسیج مسلمانان در طول جنگ جهانی اول
۳۴	مباحث سال‌های بین دو جنگ جهانی و ژئوپولیتیک اسلام
۴۵	۲. رویکرد اسلامی برلین
۵۹	وزارت امور خارجه و سیاست‌گذاری آلمان در قبال اسلام
۶۰	ادارات دیگر و گسترش سیاست آلمان در قبال اسلام
۷۲	مسئله ایدئولوژی
۸۲	
	بخش دوم: مسلمانان در مناطق جنگی
۱۰۱	۳. اسلام و جنگ در آفریقای شمالی و خاورمیانه
۱۰۳	اسلام، سیاست ضداستعماری و نبرد فرانسه
۱۰۷	اسلام و تبلیغات چابی در مناطق جنگی آفریقای شمالی
۱۱۴	

- ۱۲۷ اسلام و برنامه‌های تبلیغاتی رادیویی در شمال آفریقا و خاورمیانه
- ۱۴۶ واکنش‌های مسلمانان به چرب‌زبانی آلمان برای اسلام
- ۱۵۶ واکنش‌های متفکین به چرب‌زبانی آلمان برای اسلام
- ۱۶۳ سربازان آلمانی و اسلام در مناطق جنگی شمال آفریقا
- ۱۷۹ ۴. اسلام و جنگ در جبهه شرق
- ۱۸۶ دین و نبرد در قفقاز
- ۲۰۰ دین و فرمانروایی در کریمه
- ۲۲۰ اسلام و حاکمیت غیرنظامی در کمیساریای رایش اوستلاند
- ۲۲۵ حقایق جنگ و واکنش‌های شوروی
- ۲۳۵ ۵. اسلام و نبرد برای تصاحب سرزمین‌های بالکان
- ۲۴۶ سفر مفتی به بالکان
- ۲۵۴ تبلیغات اسلامی در بالکان
- ۲۶۲ مقامات آلمان و شخصیت‌ها و سازمان‌های مذهبی
- ۲۷۱ خشونت و امیدهای واهی
- ۲۸۳ بخش سوم: مسلمانان در ارتش
- ۲۸۵ ۶. بسیج مسلمانان
- ۲۸۹ مسلمانان در ورماخت
- ۲۹۶ مسلمانان در اس‌اس
- ۳۱۹ ۷. اسلام و امور سیاسی در یگان‌ها
- ۳۲۲ دین و سربازگیری
- ۳۲۷ شعائر دینی و نظم و انضباط نظامی
- ۳۳۹ روحانیان نظامی
- ۳۴۹ حوزه علمیة روحانیان
- ۳۶۷ ۸. اسلام و تبلیغات نظامی
- ۳۶۸ افسران سیاسی و تبلیغات مذهبی

۳۷۱	اسلام، مجلات نظامی و تبلیغات چاپی
۳۸۹	تبعض و محدودیت‌های اعتقادی
۴۰۰	سقوط
۴۰۵	سخن پایانی و ادامه دخالت‌ها تا امروز
۴۳۵	نکاتی در مورد منابع
۴۳۹	یادداشت‌ها
۵۶۶	سخن پایانی و ادامه دخالت‌ها تا امروز
۵۷۱	سپاسگزاری
۵۷۵	نمایه







مقدمه

این کتاب در سال ۲۰۱۴ در انتشارات دانشگاه هاروارد به زبان انگلیسی منتشر شد. تا کنون به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، روسی و ترکی ترجمه و منتشر شده است و خوشحالم که اکنون این اثر به زبان فارسی نیز منتشر می‌شود.

در ایران، فرهنگ مناظره هم در رابطه با تاریخ و هم علوم دینی سابقه طولانی دارد. امیدوارم این کتاب به موضوع دنیای اسلام در جنگ جهانی دوم کمک کند. بدون شک دنیای اسلام و جنگ جهانی دوم موضوع جالبی است که کم‌تر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، زیرا بیشتر تحقیقات انجام گرفته در غرب در باره جنگ جهانی دوم با عینک اروپایی (اروپامحوری) همراه بوده است.

برای گردآوری اسناد موجود به بیش از سی بایگانی جهانی مراجعه شده و در این زمینه مترجمان زیادی کمک کرده‌اند که نامشان در سپاسگزاری کتاب آورده شده است.

در این جا لازم می‌دانم از زحمات آقای جعفریه مدیر محترم انتشارات ثالث برای انتشار این کتاب تشکر کنم. نیز مدیون پدرم دکتر ایرج معتدل هستم که به خاطر تسلطش به زبان آلمانی، توانست محتوای تاریخی این کتاب را دقیق ترجمه کند، از کمک‌های شایسته همکارانش نیز قدردانی می‌کنم.

دیوید معتدل

کمبریج، ژانویه ۲۰۱۸



پیشگفتار

بخش‌های مهمی از جهان اسلام درگیر جنگ جهانی دوم شدند. حدود ۱۵۰ میلیون مسلمان در آفریقای شمالی و آسیای جنوب‌شرقی در حاکمیت انگلستان و فرانسه زندگی می‌کردند و مسکو نیز بر بیش از بیست میلیون انسان حکومت می‌کرد. در اوج جنگ هنگامی که ژاپن تا سرزمین‌های اسلامی آسیای جنوب‌شرقی پیشروی کرد و سربازان آلمانی وارد قلمرو مسلمانان در کشورهای شبه‌جزیره بالکان^۱، آفریقای شمالی، کریمه و قفقاز شدند و به خاورمیانه و آسیای مرکزی راه یافتند، همه دولت‌های متحد^۲ و متفق^۳ به اهمیت سیاسی و راهبردی اسلام پی بردند.

در همین هنگام، یعنی سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۲، برلین با جهان اسلام در برابر دشمنان به اصطلاح مشترک خود، به ویژه امپراتوری انگلستان و اتحاد شوروی و یهودیان، همپیمان شد. آلمانی‌ها در مناطق جنگی اسلامی در شمال آفریقا، خاورمیانه، قفقاز و کشورهای شبه‌جزیره بالکان خود را دوست مسلمانان و مدافع عقاید آنان نشان دادند و ده‌ها هزار مسلمان را به ورماخت^۴ و اس‌اس^۵ اعزام کردند. بیش‌تر آنان از اتحاد جماهیر شوروی

۱. Balkan: منطقه بزرگی در جنوب شرقی اروپا که شامل کشورهای آلبانی، بوسنی و هرزگوین، بلغارستان، یونان، کوزوو، مقدونیه، مونتنگرو، صربستان و ترکیه است. -م.

۲. Axis powers: آلمان، ایتالیا و ژاپن. -م.

۳. Allied powers: انگلیس، فرانسه، آمریکا و شوروی. -م.

۴. Wehrmacht: ارتش و نیروهای مسلح آلمان نازی. -م.

۵. Die Schutzstaffel (SS): یکی از نهادهای نظامی آلمان نازی که ابتدا گارد مخصوص آدولف هیتلر بود. -م.

آمده بودند اما بسیاری نیز در فهرست بالکانی‌ها قرار داشتند و شمار اندکی نیز اهل خاورمیانه بودند. مقامات آلمانی چندین مؤسسه اسلامی دایر کردند: از جمله مؤسسه مرکز اسلامی^۱ در آلمان که در ۱۹۴۲ تأسیس شد. این مؤسسات، رهبران مذهبی بسیاری از سراسر جهان اسلام را به کار گماشتند تا از تلاش‌هایشان حمایت کنند. از میان آن‌ها مهم‌ترین اشخاص شامل پیشوایی لیتوانیایی به نام یاکوب شینکیویچ اهل ویلنیوس بود که فرمان جدید هیتلر را با عنوان اساس اتحاد اسلامی و احیای قلمرو مسلمانان در اروپای شرقی و آسیای مرکزی تبلیغ می‌کرد. دیگری شخصیت بلندپایه بوسنیایی به نام محمد پانزا، عضو ارشد علمای سارایوو و متحد آلمانی‌ها در بالکان بود، و بالاخره امین الحسینی، پیشوای معروف اورشلیم، که مؤمنان مراکش و شبه‌جزیره مالزی را به جهاد مقدس علیه متفقین فراخواند. گسترش این اقدامات در میان سه قاره نشان‌دهنده گامی بزرگ در راستای سیاسی‌سازی اسلام و دخالت دادن مسلمانان به عنوان طرفداران آلمان در عرصه جنگ بود.

از دیدگاه آلمان، مسلمانان از دو نظر اهمیت داشتند و هر دو مورد در ایجاد تغییر در روند کلی جنگ جهانی دوم، در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۲، تأثیرگذار بودند. از لحاظ جغرافیایی، هنگامی که جنگ اروپایی‌ها به شکل فزاینده‌ای به جنگی جهانی تبدیل شد، مناطق مسلمان‌نشین به مناطق جنگی بدل شد. در ۱۹۴۲، سربازان آلمانی بخش‌های وسیعی از جزایر کانال^۲ در غرب تا کوه‌های قفقاز را در شرق تصرف کردند و در اسکاندیناوی و صحرای بزرگ آفریقا به مقاومت پرداختند. درست در همان زمان سربازان آلمانی در قفقاز، کریمه، مغرب و بالکان با شمار زیادی از مسلمانان روبرو شدند. اینک در سرزمین‌های تحت تصرف هیتلر مناره‌های بی‌شماری سر برآورده بود. آلمان بر سرزمین‌های بزرگ اسلامی همچون تونس، سارایوو و باغچه‌سرای^۳ حکومت می‌کرد. سرزمین‌های غیراروپایی زیر اشغال آلمانی‌ها تقریباً یکسری مسلمان‌نشین بودند. حتی برلین در اروپا در منطقه بالکان به سیطره خود در مناطق اسلامی به طور فزاینده‌ای قوت بخشید. حکومت آلمان چنین پیش‌بینی کرد که با در اختیار داشتن کمربند اسلامی میان آسیا و اروپا سرزمین‌های بیش‌تری را به سلطه خود درمی‌آورد. انتظار بهره‌گیری از حمایت مسلمانان

1. Islamisches Zentralinstitut

۲. Channel Islands: چهار جزیره بین انگلیس و فرانسه. -م.

۳. Bakchisarai: شهر تاتارها در نزدیکی کریمه. -م.

در این سرزمین‌ها برای آلمانی‌ها مهم‌تر می‌شد. زیرا به نظر می‌رسید این نواحی در مدت کوتاهی به عرصه نبرد اصلی تبدیل شوند.

در پس تلاش‌های آلمان برای بسیج نیروهای مسلمان در برابر دشمنان، از لحاظ راهبردی برنامه‌ریزی بلندمدتی لحاظ نشده بود و این تلاش‌ها در جریان جنگ، زمانی که اوضاع ضد متحدین رقم خورد، صورت گرفت. اقدامات گفته شده می‌تواند نشانه بخشی از تغییر کلی به سمت مصلحت‌گرایی راهبردی و استدلال آن‌ها برای بسیج کلی نیروها به شمار رود.^(۱) اواخر ۱۹۴۱، مقامات برلین هنوز تصور می‌کردند پیروزی شان حتمی است. سیاست حکومت آلمان که به سمت اهداف درازمدت سوق یافت در برنامه جامع شرق^۱ نمود روشن‌تری داشت. این دیدگاه پس از شکست آن‌ها از مسکو و پیوستن آمریکا به نیروهای جنگی در اواخر ۱۹۴۱ تغییر کرد. در این زمان آلمانی‌ها دریافتند راهبرد حمله برق‌آسای آن‌ها دستخوش ناکامی است و جنگ ادامه یافت. پایان همین سال سقوط ناگهانی آن‌ها در منطقه استالینگراد^۲ و العلمین^۳ و تشدید شورش نیروهای چریکی در سراسر سرزمین‌های اشغالی به تغییر راهبرد آلمان منجر شد. سیاست حکومت آلمان عمدتاً به سمت اهداف کوتاه‌مدت و نیازهای ضروری خود جنگ تمایل یافت. جناح‌های مختلفی در برلین به دنبال بزرگ‌تر کردن ائتلاف جنگی بودند که خود بیانگر میزان چشمگیری از مصلحت‌گرایی است. موانع عقیدتی چندان قطعیت نداشتند و رهنمودهای نژادپرستانه ناگهان از رسمیت افتادند. خسارت‌های جنگی که بالا گرفت و کمبودهای فاحشی در نیروی انسانی نمایان شد، و رماخت و اساس اعزام نیروهای داوطلب را از سراسر مناطق اشغالی شروع کردند. برلین تقویت اتحاد میان اروپاییان را در برابر بولشویسم از سر گرفت.^(۲) حکام آلمانی سعی داشتند حتی حمایت مردم کشورهای را که در جنگ متحمل بیش‌ترین تلفات شده بودند، مانند لهستان و اتحاد شوروی، برای نبردی پان‌اروپایی در مقابل بولشویسم جلب کنند. جنبه دیگر این تغییر مصلحت‌گرایانه شعارهای جنگی ضدامپریالیستی آلمان بود. آلمان نازی از رهبران و گروه‌های ملی‌گرای ضداستعماری همچون هندی‌ها، عراقی‌ها و فلسطینی‌ها جانبداری کرد و از شورش‌های ضدامپریالیستی در سراسر جهان دفاع کرد.^(۳) همه این تحولات بیش‌تر به اقتضای موقعیت جنگی صورت

I. General Plan East

۲. Stalingrad: نام قدیمی شهر ولگاگراد در اتحاد شوروی سابق، نزدیک رودخانه ولگا-م.

۳. al-Alamayn: منطقه‌ای در مصر که بریتانیا در جنگ جهانی دوم بر آن مسلط شد-م.

پذیرفت نه به واسطه تفکرات ایدئولوژیک. اقدامات برلین برای پشتیبانی از جهان اسلام می‌تواند به منزله جنبه مهمی از تغییر خط‌مشی گفته شده به سمت مصلحت‌گرایی راهبردی و بسیج کلی قلمداد شود.

علاقه بسیار آلمانی‌ها به مسلمانان فقط به خاطر تسلط بر آنان و تثبیت سرزمین‌های مسلمان‌نشین پشت جبهه جنگ نبود، بلکه و شاید مهم‌تر از آن برای ایجاد ناآرامی پشت خطوط دشمن به ویژه نواحی بی‌ثبات اتحاد شوروی و همچنین حوزه‌های استعماری بریتانیا (و بعدها مناطق آزاد فرانسه) در آفریقا، خاورمیانه و آسیا و در نهایت با هدف بسیج مسلمانان در ارتش آلمان شکل گرفت.

حاکمان قدرتمند آلمانی برای این‌که بتوانند بر مسلمانان غلبه کنند برای استفاده ابزاری از اسلام بسیار کوشیدند. آن‌ها سیاست‌ها و تبلیغات مذهبی زیادی را به منظور گسترش و پشتیبانی این افراد وفادار در خاک دشمن و ارتش به کار بستند. در سیاست حکومت آلمان، مؤسسات اسلامی و مقامات دینی نقش داشتند و تبلیغات آن‌ها برگرفته از الزامات و فصاحت و بلاغت سیاسی‌شده، متون مقدس و پیکرنگارهای اسلامی بود تا به دخالت مسلمانان در جنگ مشروعیت مذهبی دهد. گرچه این سیاست‌ها همانند بسیاری دیگر از سیاست‌های حکومت آلمان در طول جنگ بدون برنامه‌ریزی قبلی و بر اساس پیش‌بینی‌های موردی انجام گرفت، اما در کل انسجام قابل ملاحظه‌ای داشت.

سیاست برلین در باره اسلام بر پایه مجموعه‌ای از مفروضات، ایده‌ها و مفاهیم خاص قرار داشت که مقامات آلمانی از آن مطلع می‌شدند. آن‌ها مدام مسلمانان را به وحدت و وفاداری به هویت اسلامی خود تشویق می‌کردند و دیگر مهم نبود که یک فرد چه اندازه پرهیزگار است یا دیدگاهش نسبت به اسلام چه اندازه تفاوت دارد. در حقیقت واژه‌های اسلام و مسلمان اصولاً به مقوله‌های اداری در اسناد رسمی تبدیل شد. حاکمان آلمان به تمایز و پیچیدگی جهان اسلام در بسیاری موارد پی برده بودند، اما در عمل پیوسته به عقاید اصول‌گرایانه در مورد اسلام به مثابه ماهیتی با مشخصه‌های منحصر به فرد روی آوردند. مهم‌ترین مسئله مفهوم اسلام به منزله قدرتی سیاسی و نظریه وحدت جهان اسلام بود. مقامات آلمانی عموماً تصور می‌کردند در جهان اسلام دین و سیاست با هم ارتباط تنگاتنگی دارند. اسلام به طور ذاتی، سیاسی و حتی قدرتی نظامی تلقی می‌شد. مهم‌تر این‌که اقدامات برلین بر پایه این فرض قرار داشت که اسلام می‌تواند به منظور نیل به اهداف

سیاسی و نظامی آلمانی‌ها به کار رود و تجهیز شود. آنان اسلام را قدرتی می‌دانستند که می‌تواند قانونی مذهبی، همه‌جانبه و منسجم و قابل اجرا ارائه دهد. دستورات اسلامی که به نظر می‌رسید مسلمانان پیرو آن بودند زمینه مطلوبی برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و حاکمیت ایجاد کرد. بنابراین، استفاده از دین در تبلیغات و سیاست‌ها در برابر مسلمانان ظاهراً روش مطلوبی هم برای تسلط بر آن‌ها و هم بسیجشان برای نبرد حساب می‌شد. افزون بر این، مقامات برلین جهان اسلام را موجودیتی سیاسی و اقلیمی تفکیک‌ناپذیر تصور می‌کردند، مفهومی که مستقیماً بعد جغرافیایی اقدامات سیاسی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. به این ترتیب مسئله جهان اسلام که مقامات آلمانی دائماً به آن اشاره داشتند، روشن‌تر می‌شود. جای شگفتی نیست که مفروضات و مفاهیم مذکور اغلب با واقعیات موجود، در تضاد قرار داشت.^(*)

کتابی که پیش روی شماست به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که حاکمان آلمانی چه در ورماخت و اساس به طور خاص و چه در وزارت امور خارجه، وزارت تبلیغات و روشنگری ملی^۱ و وزارت سرزمین‌های اشغالی شرق^۲ برای ایجاد ارتباط و اتحاد با مسلمانان در مناطق زیر اشغال آلمان و دیگر جاهای وسیع جهان اسلام به کار بستند. اکنون این پرسش پیش می‌آید که چگونه اسلام عملاً در مناطق جنگی و اعزام‌ها و همچنین بسیج نیروهای نظامی به کار گرفته شد. پرسش بالا بلافاصله مفاهیم اساسی سیاسی اسلام را مخاطب خود می‌سازد که الهامبخش تصمیم‌گیرندگان و مقامات آلمانی در پایتخت و مناطق جنگی بود.

کتاب حاضر با اتخاذ دیدگاهی فرامنطقه‌ای، سرزمین‌های مسلمان‌نشین از صحرای بزرگ آفریقا تا شبه‌جزیره بالکان و نواحی مرزی اتحاد شوروی و فراتر را بررسی و شرایط گوناگون سیاسی و مذهبی را در این مناطق توصیف می‌کند.^(۵) مقامات آلمانی در واقع با شکل‌های گوناگونی از اسلام روبرو شدند، از نهضت‌های صوفیانه در مغرب تا شکل ارتودوکس اسلام مدنی موسوم به علما در شبه‌جزیره بالکان و گونه‌های مرتد اسلام در حاشیه‌های جنوبی اتحاد شوروی.

در واقع درآمیختن آلمان با اسلام مسئله پیچیده‌ای به نظر می‌رسید و سیاست‌های این کشور نسبت به مسلمانان و روی آوردن کولی‌ها و یهودیان به دین اسلام پرسش‌برانگیز

1. Reichsministerium für Volksaufklärung und Propaganda
2. Reichsministerium für die Besetzten Ostgebiete

بود. این کتاب بیش‌تر به سیاست‌های آلمان می‌پردازد و در آن از تاریخ زندگی مسلمانان در مناطق جنگی در جنگ جهانی دوم یا پاسخ آنان به آلمان نازی بحثی صورت نگرفته است. اما تلاش شده مسئله مسلمانانی که مستقیماً با سیاست‌های آلمان در قبال اسلام درگیر شدند و آن دسته از مسلمانانی که بیش‌تر به دنبال سیاست‌های خود بودند تا سیاست‌های دینشان بررسی شود.

در باره سیاست آلمان نسبت به اسلام در جنگ جهانی دوم هنوز پژوهش‌های جامعی انجام نشده است. مورخان به منظور بررسی رابطه آلمان با جهان اسلام عموماً به مقوله‌های جغرافیایی، ملیتی و قومیتی پرداخته‌اند تا به مسائل دینی. مطالعات بسیاری در باره سیاست‌های آلمان در آفریقای شمالی، خاورمیانه، کشورهای شبه‌جزیره بالکان، کریمه و قفقاز انجام شده است.^(۶) افزون بر این، بررسی سیاست‌های آلمان در خاورمیانه از شرح زندگی مفتی بیت‌المقدس نیز اطلاعاتی می‌دهد.^(۷) در بعضی از این آثار محلی و زندگی‌نامه‌نگارانه به طور غیرمستقیم به نقش اسلام اشاره شده است.^(۸) به ویژه در مطالعاتی که در باره جهان عرب و الحسینی شده است، سیاست‌ها و تبلیغات مذهبی به چشم می‌خورند. کتاب حاضر برگرفته از این پژوهش‌های محلی و زندگی‌نامه‌ای است و به نقش اصلی دین در سیاست‌های برلین نسبت به جهان اسلام توجه دارد. گستره جغرافیایی این کتاب از آفریقای شمالی تا خاورمیانه و از بالکان تا داخل مرزهای شوروی است. مطالعه این کتاب از سیاست آلمان نازی نسبت به اسلام تصویر جامعی ارائه می‌دهد؛ تصویری که مطالعه هیچ یک از منابع محلی و ملی (مانند سیاست‌های آلمان نازی در خاورمیانه، اتحاد شوروی و کشورهای شبه‌جزیره بالکان) و زندگی‌نامه‌نگارانه (مانند شرح زندگی مفتی بیت‌المقدس) در اختیار شما نخواهد گذاشت.

در این اثر تلاش شده جایگاه اسلام در نقشه سیاسی و راهبردی جنگ جهانی دوم تشریح شود و به این منظور به تاریخ کلی‌تر سیاست‌های مذهبی آلمان در جنگ جهانی دوم می‌پردازد. با وجود این که مسئله توجه نشان دادن آلمانی‌ها در زمان جنگ به گروه‌های مسیحی مانند کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و جمعیت ارتودوکس در شرق در بسیاری پژوهش‌ها به چشم می‌خورد و مطالعات بی‌شماری نیز سیاست‌های جنایت‌کارانه آن‌ها را نسبت به یهودیان بررسی می‌کند، از مسلمانان که یکی از برترین گروه‌های مذهبی در مناطق جنگی بودند، به طرز شگفت‌آوری چشمپوشی شده است.^(۹)

آلمان نازی تنها قدرتی نبود که استفاده ابزاری از اسلام را برای جلب حمایت جهان

اسلام در سر می‌پروراند؛ هر دو متحد آلمان، ژاپن و ایتالیا در حقیقت به اقدامات مشابهی پرداختند و در میانه جنگ با رقابت بریتانیا، آمریکا و حتا حاکمان شوروی روبرو شدند. همه این دولت‌ها قصد داشتند از اسلام دفاع کنند و حامی این دین باشند؛ پدیده‌ای که شاید بتوان آن را دوره اسلام‌گرایی در جنگ جهانی دوم نامید. درست اوایل ۱۹۳۷ دوچه^۱ تصمیم گرفت با «شمشیر اسلام» - که در واقع در ایتالیا ساخته و با جواهرات تزیین شده بود - در جشنی ملی در طرابلس ظاهر شود و از این راه به طور نمادین ارزش خود را به عنوان حامی جهان اسلام بالا ببرد.^(۱۰) دوچه اظهار می‌داشت، ایتالیا «قانون پیامبر» را محترم می‌شمرد. گوبلس در دفتر خاطراتش می‌نویسد: «موسولینی در سفر به آفریقاقت و بنابراین با اسلام بیعت خواهد کرد. این نشانه زیرکی و ذکاوت اوست. پاریس و لندن بلافاصله به این مسئله مشکوک می‌شوند.»^(۱۱) استفاده ابزاری ایتالیا از اسلام در طول جنگ با تبلیغات ایتالیایی‌ها در جهان اسلام مبنی بر تجلیل از موسولینی به عنوان حامی اسلام به اوج خود رسید. حتی ژاپن به تلاش‌های جامع‌تر و منظم‌تری در این زمینه پرداخت.^(۱۲) این اقدامات با هدف بسیج نیروهای مسلمان در سراسر آسیا در مقابل بریتانیا، هلند، چین و شوروی انجام شد. گرچه منشأ این سیاست، همچون ایتالیا، به اواخر دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد، اتحادیه اسلامی بزرگ ژاپن و مسجد توکیو هر دو در ۱۹۳۸ دایر شدند، ژاپن به مناسبات سیاسی و تبلیغاتی خود با اسلام در طول تهاجم به مردم مستعمره هلند^۲ در بهار ۱۹۴۲ قوت بخشید. مبلغان مسلمان با دریافت دستمزد سعی داشتند رهبران اسلامی محلی و جوامع اسلامی را برای کمک به سپاه ژاپن سازماندهی کنند. فرماندهان نظامی برای این‌که به رژیم اشغالگر وجهه اسلامی بخشند، علمای محلی را که زیر سلطه هلندی‌ها سرکوب شده بودند به همبستگی با خود دعوت کردند. مقامات ژاپنی پیشوایان دینی را وادار می‌کردند از متونی که به آن‌ها تحمیل می‌کردند در خطبه‌های نماز جمعه استفاده کنند و مؤمنان را به دعا برای امپراتور و پیروزی‌اش در جنگ تشویق کنند. آن‌ها همچنین گروه‌های بسیاری را به اتحاد و ایجاد تشکیلی با عنوان «شورای مسلمانان اندونزی» وادار کردند. اوایل آوریل ۱۹۴۳، اعضای گروه اسلامی علما و شخصیت‌های اسلامی از سوماترا و مالزی برای شرکت در کنفرانسی به سنگاپور دعوت شدند. در این کنفرانس ژاپنی‌ها به مسلمانان آسیای جنوب‌شرقی رسماً اعلام کردند که توکیو به معنای واقعی، حامی عقاید آن‌هاست و گروه

۱. Il Duce: به معنی پیشوا، لقب موسولینی. - م.

۲. Indies Dutch: افرادی که در مستعمره هلند در اندونزی زندگی می‌کردند. - م.

دینی علما که خوشنودی خود را از اقدام ژاپن برای پشتیبانی از اسلام به طور رسمی ابراز می‌داشتند، به آن‌ها اطمینان دادند که مسلمانان در مسائل جنگی پشتیبانشان خواهند بود. کنفرانس دوم دسامبر ۱۹۴۴ با حضور رهبران دینی در کوالا کانگسار^۱ شبه جزیره مالزی برگزار شد. تابستان ۱۹۴۲، عبدالرشید ابراهیم، پیشوای تاتاری «شیخ بزرگ مسجد توکیو» و به عنوان «شیخ بزرگ جهان اسلام» جنگ را به منزله جهاد توصیف کرد و ادامه داد ژاپن برای جنگ در شرق آسیای پهناور انگیزه مقدسی دارد و دشواری آن نظیر جنگی است که در زمان پیامبر اسلام [ص] با کافران روی داد.^(۱۳)

اسلام برای متفقین، هم تهدیدی بالقوه حساب می‌شد و هم مانند ابزاری قدرتمند در صحنه نبرد سیاسی بود. وینستون چرچیل که اهمیت نظامی اسلام را ابتدا در مقام افسری جوان طی جنگ‌های اواخر قرن نوزدهم در مرزهای شمال‌غرب و قیام مهدی سودانی تجربه کرده بود، به خطر اسلام برای امپراتوری پی برد.^(۱۴) اوایل ۱۹۴۲ او تأکید کرد: «بریتانیا در هیچ شرایطی نباید با مسلمانان قطع رابطه کند، زیرا مسلمانان نیرویی قدرتمند در امپراتوری، و در تأمین افراد ارتش به ویژه در ارتش هندی بریتانیا عامل اساسی اند.»^(۱۵) مقامات بریتانیایی با این دیدگاه نخست‌وزیر به شدت اتفاق نظر داشتند.^(۱۶) لندن پس از وقوع ناگهانی جنگ، برنامه متمرکزی را برای تشدید روابط میان امپراتوری و جهان اسلام ترتیب داد. در ۱۹۴۱ حاکمان بریتانیایی درهای مسجد شرق لندن را گشودند و کابینه جنگی چرچیل تصمیم گرفت مسجد مرکزی لندن را به نشانه احترام لندن به اسلام در پارک رجنتس آ بنا کند.^(۱۷) اهمیت اسلام برای واشنگتن نیز آشکار می‌شود. اوایل نوامبر ۱۹۴۰، روزنامه‌ای ملی با نگرانی این پرسش را ایجاد کرد که مسلمانان در طول جنگ‌های اروپایی از چه کشوری دفاع خواهند کرد؟^(۱۸) زمانی که سربازان آمریکایی وارد قلمرو مسلمانان شدند سیاست‌ها و تبلیغات اغلب روی اسلام تمرکز داشت. در ۱۹۴۳ ارتش آمریکا به توزیع تشریاتی مذهبی پرداخت و در آن‌ها نیروهای خود را به جهاد علیه سربازان رومل^۲ در آفریقای شمالی فراخواند.^(۱۹) وزارت جنگ آمریکا سربازان خود را برای این که چگونه با مسلمانان ارتباط برقرار کنند، آموزش می‌داد و دستورالعمل‌هایی به منظور آموزش آن‌ها بر اساس مبانی اسلام طراحی کرد. حتی کرملین که در سال‌های میانی جنگ، ظالمانه برای سرکوب اسلام به پا خاسته بود، در ۱۹۴۲ سیاستش را تغییر داد و

1. Kuala Kangsar

2. Regent's Park

۳. Erwin Rommel (۱۸۹۱-۱۹۴۴). از فرماندهان آلمان در جنگ جهانی دوم-م.

چهار شورای اسلامی شوروی یا اداره امور مذهبی^۱ تأسیس کرد.^(۲۰) مساجد جدیدی ساخته شد، همایش‌های اسلامی برگزار شد و مسکو آشکارا از فعالیت‌های مذهبی حمایت کرد. این دولت حتی زیارت حج را که پیش از جنگ ممنوع شده بود، مجاز اعلام کرد. عبدالرحمان رسولایف، «مفتی سرخ» استالین که از اداره امور مذهبی مرکزی مسلمانان که اداره کل آن در اوفاً^۲ قرار داشت، سخنرانی می‌کرد. او با به‌کارگیری مجموعه‌ای از جاذبه‌های تبلیغاتی، مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی را به قیام علیه مهاجمان نازی و به جا آوردن نماز برای پیروزی ارتش سرخ فراخواند و این مسئله پاسخی مستقیم بود به عملیات نظامی آلمان برای بسیج نیروهای اسلامی در سرزمین‌های حواشی اتحاد شوروی. تبلیغات سیاست مذهبی متفقین دو هدف داشت، یکی خنثا کردن تلاش‌های متحدین برای دامن زدن به ناآرامی‌ها در قلمرو اسلامی شان و در واقع در جهان اسلام که وسعت بیشتری داشت، و دیگری بسیج نیروهای مسلمان در مناطق جنگی.

تاریخچهٔ ارائه شده از سیاست‌های اسلام طی جنگ جهانی دوم بیانگر مختصری از حکایت مفصل تلاش قدرت‌های غیرمسلمان برای استفادهٔ ابزاری از دین اسلام در راستای اهداف سیاسی و نظامی خویش بود. امپراتوری‌های اروپایی در دوران خود اغلب از سیاست‌ها و تبلیغات دینی برای ایجاد ناآرامی میان مسلمانان قدرت‌های استعماری رقیب بهره می‌بردند. در طول جنگی که در شبه جزیرهٔ کریمه روی داد، بریتانیا، فرانسه و عثمانی سعی کردند مسلمانان این منطقه و قفقاز را به شورش تحریک کنند.^(۲۱) از میان فعالیت‌هایی که به منظور استفاده از اسلام در راهبرد سیاسی و نظامی صورت گرفت، تلاش قدرت‌های محور برای این که مسلمانان معتقد را در جنگ جهانی اول درگیر انقلاب کنند بیش‌تر از همه اهمیت داشت.^(۲۲) پاییز ۱۹۱۴ دولت‌های عثمانی و آلمان، بیانیه‌ای مبنی بر جهادی پان‌اسلامی از سوی شیخ‌الاسلام، بالاترین مقام مذهبی خلافت در قسطنطنیه، صادر کردند. این حکم که در سراسر جهان اسلام انتشار یافت، مسلمانان ترکیه عثمانی، عرب‌زبان، فارس، اردو و تاتار را به جهاد مقدس علیه قدرت‌های متحد فراخواند. آلمان و قسطنطنیه در این دوره از جنگ، بنا به گفته ویلهلم دوم برای تحریک کردن تمامی جهان اسلام محمدی به قیام سرکوبگرانه علیه امپراتوری‌های بریتانیا، روسیه و فرانسه تلاش‌های گسترده‌ای کردند.^(۲۳) حاکمان آلمانی و عثمانی از شعارها و شبکه‌های

1. spiritual directorates

۲. Ufa: شهری در شرق روسیه، پایتخت باشقیرستان-م.

ارتباطی پان‌اسلامی در آفریقای شمالی، خاورمیانه، روسیه و هند استفاده کردند و بریتانیا، فرانسه و روسیه نیز با سیاست‌ها و تبلیغات خود پاسخشان را دادند. اسلام از نظر این دولت‌ها نیروی نظامی قدرتمندی بود که می‌توانست بر جنگ تأثیرگذار باشد.^(۲۴) محقق آمریکایی، دوایت ای. لی در ۱۹۴۲ می‌نویسد: «در واقع چنین به نظر می‌رسد که پان‌اسلامیسم همیشه به دنبال خود یا به موازات خود سیاست استعماری برخی قدرت‌های اروپایی را که اهداف و منافع آن‌ها در آن زمان با اصول اسلام و برخی سلاطین مسلمان در یک راستا قرار می‌گرفت، به همراه داشته است.»^(۲۵) تلاش‌های متحدین و متفقین برای درآمیختن با اسلام طی جنگ جهانی دوم در نهایت به حمایت غربی‌ها از قیام‌های ضد کمونیستی اسلامی در جنگ سرد منجر شد؛ دوره‌ای که با پشتیبانی از مجاهدین در افغانستان، جایی که واشنگتن از سویی آن را هدف موشک‌های خود قرار داد و از سوی دیگر به توزیع قرآن نیز پرداخت، پایان گرفت.^(۲۶)

تاریخچه روی آوردن قدرت‌های بزرگ به اسلام برای پژوهشگران جالب توجه بوده است. جامع‌ترین تحقیقات انجام‌شده در مورد این وقایع تا حد زیادی به لشکرکشی‌های آلمانی-عثمانی برای بسیج نیروهای مسلمان در جنگ بزرگ^۱ مربوط می‌شود.^(۲۷) چه مورخان جنگ جهانی اول^(۲۸) و چه پژوهشگران تاریخ اسلامی در تاریخ سیاسی جدید خود این عملیات نظامی را در کل بسیار مهم ارزیابی کرده‌اند.^(۲۹) به جنگ جهانی دوم در مقایسه با جنگ جهانی اول کم‌تر توجه شده است.^(۳۰) و آن دسته از مورخان اسلامی نیز که در عصر نوین به این موضوع پرداختند، سعی کرده‌اند نقش اسلام را در آن کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت جلوه دهند. یاکوب ام. لاندل در اثر تأثیرگذار خود در مورد سیاست‌های پان‌اسلامی می‌نویسد: «اسلام در جنگ جهانی دوم چندان نقش نداشت هر چند افراد و گروه‌های مسلمان در هر دو جبهه جنگیدند.»^(۳۱)

فصل‌هایی که در زیر شرح آن آمده نشان می‌دهد برلین در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵، به اندازه سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ با اسلام تعامل داشته است. بخش مهمی از تاریخ سیاسی جهان اسلام در نیمه اول قرن بیستم را در واقع بسیج نیروهای مسلمان در طول دو جنگ جهانی تشکیل می‌دهد.

پژوهش حاضر به طور کلی به رابطه میان دین و قدرت، به ویژه دین به مثابه ابزاری

۱. یعنی جنگ جهانی اول.

در جهان سیاست و درگیری‌های نظامی می‌پردازد و به خواننده کمک می‌کند تا دریابد چگونه دولت‌ها برای گسترش نفوذ سیاسی و جنگ‌افروزی، فعالانه به دنبال استفاده از دین بودند. تلاش برای بسیج گروه‌های مذهبی، جزئی از سیاست‌های بزرگ قرن نوزدهم و بیستم محسوب می‌شد. گروه‌های دینی-جمعیتی که در ردهٔ مذهبی قرار می‌گرفتند، اغلب نیروهای قدرتمندی بودند که می‌شد از آن‌ها بهره برد. سیاستمداران و مقامات قدرت‌های بزرگ برای اعمال نفوذ سیاسی، دامن زدن به ناآرامی‌ها و ایجاد تفرقه و شورش در سرزمین‌های تحت حاکمیت قدرت‌های رقیب یا دشمن و همچنین تصرف سرزمین‌های اشغالی و فرونشاندن درگیری‌های نظامی در آن مناطق، اغلب خود را حامی گروه‌های مذهبی خاصی معرفی می‌کردند. روسیهٔ تزاری ادعا کرد که از مسیحیت ارتودوکس در خاورمیانه پشتیبانی می‌کند، امپراتوری فرانسه حمایت خود را از مسیحیت در خاورمیانه اعلام کرد، عثمانی‌ها مدعی بودند از اسلام جهانی دفاع خواهند کرد و قدرت‌های بزرگ اروپایی نیز اغلب بر جانبداری از گروه‌های مذهبی، اقلیت‌های یهودی و جمعیت مسلمان فراتر از قلمرو خود اصرار می‌ورزیدند. این دولت‌ها برای کسب حمایت گروه‌های مذهبی و پشتیبانی از آن‌ها به دلایل سیاسی به سیاست‌ها و تبلیغات مذهبی مختلفی متوسل شدند. این سیاست‌ها بر پایهٔ مجموعه‌ای از مفروضات قرار داشت. دین همیشه نوعی منشأ اختیار در نظر گرفته می‌شد که می‌توانست به درگیری‌ها مشروعیت ببخشد و حتی خشونت را توجیه کند. افراد به پیروی از وابستگی‌های مذهبی خویش مجبور بودند و چنین به نظر می‌رسید که آن‌ها دیندارند و به شدت تحت تأثیر تعالیم دینی قرار دارند. گروه‌های مذهبی کلاً به منزلهٔ ابزاری در نظر گرفته می‌شدند که می‌شد از آن‌ها در زمینهٔ جغرافیایی-سیاسی بهره برد و سیاست‌های دینی در واقع به مسائل و درگیری‌های بین‌المللی ارتباط پیدا می‌کرد.

پژوهشگران عموماً کم‌تر از آنچه انتظار می‌رفت به این مسئله توجه نشان داده‌اند. از آن‌جا که در رشتهٔ تاریخ بین‌الملل تمایل فراوانی به شخصیت‌های غیردولتی وجود داشته است، این رشته بیشتر و بیشتر به سیاست جمعیت نسبت به جنگ و درگیری، سیاستی که تمامی جمعیت را هدف قرار می‌دهد، پرداخته است.^(۲۲) به این دلیل مورخان بیشتر روی سیاست‌های گروه‌های مردمی در طول درگیری‌ها و جنگ‌ها که با قومیت و ملیت تعریف می‌شدند، تمرکز داشته‌اند.^(۲۳) آن‌ها در پژوهش‌هایشان به اهمیت سیاسی و استراتژیک همهٔ اقوام، البته به ویژه افرادی که به نظر می‌رسید وفاداری مداومی نسبت به

حاکمان خود نداشتند، اشاره کرده‌اند و افزون بر این درصدد یافتن راه‌هایی بودند که قدرت‌های بزرگ می‌کوشیدند از این افراد بهره‌کشی کنند. آن‌ها همچنین به بررسی سیاست‌هایی پرداختند که باعث ایجاد اختلافات و نزاع‌های قومیتی می‌شد. به استثنای بسیج نیروهای مسلمان در طول جنگ جهانی اول که منابع تاریخی به آن پرداخته‌اند، در مورد استفاده از افراد گروه‌های مذهبی در درگیری‌ها و نزاع‌های قدرت‌های بزرگ مطالعه کم‌تری انجام شده است^(۳۴) و اطلاعات کمی راجع به صحت و سقم بهره‌گیری از سیاست‌ها و تبلیغات مذهبی موجود است. تاریخ بسیج عملیات نظامی اسلامی در طول جنگ جهانی دوم به ویژه سیاست آلمان نازی نسبت به اسلام بهترین موضوع برای مطالعه سیاست‌های مذهبی در درگیری و جنگ محسوب می‌شود و ممکن است به خواننده کمک کند درک بهتری از دین به مثابه ابزاری در سیاست‌های جهان اسلام و در کل درگیری‌های نظامی داشته باشد.

این کتاب به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که حاکمان آلمان نازی به منظور ارائه مفهوم جدیدی از دین و استفاده ابزاری از آن در راستای اهداف سیاسی و راهبردی خود به آن متوسل می‌شدند. در این کتاب به مباحث کاربرد سیاست‌های مذهبی، روی آوردن به نهادهای مذهبی، مقامات مذهبی، آداب و رسوم مذهبی و همچنین تبلیغات مذهبی با محوریت تعالیم دینی، سخن‌پردازی دینی و پیکرنگاری پرداخته می‌شود. مسئله نقش اسلام در سیاست‌ها و تبلیغات آلمان در سه بخش بررسی می‌شود: مذاکرات راهبردی و عقیدتی کلی که در برلین روی داد (بخش اول)؛ سیاست‌ها و تبلیغات آلمان در مناطق مسلمان‌نشین، به ویژه جبهه‌های شرق، کشورهای شبه‌جزیره بالکان، شمال آفریقا و خاورمیانه (بخش دوم)؛ و بسیج نظامی مسلمانان از سرزمین‌های اشغالی (بخش سوم).

بخش اول به چارچوب کلی توجه آلمان به اسلام در طول جنگ جهانی دوم، باور به اسلام در رایش سوم، سیاست‌های امپراتوری آلمان نسبت به اسلام در مستعمره‌ها پیش از ۱۹۱۴ و همچنین لشکرکشی‌اش برای بسیج اسلامی طی جنگ جهانی اول اشاره می‌کند. این بخش نشان می‌دهد چگونه اسلام در بحبوحه جنگ در دستور کار کارشناسان سیاست خارجی آلمان قرار گرفت و پس از وقوع جنگ در ۱۹۳۹ به طور فزاینده‌ای اهمیت یافت. همچنین مقالات سیاسی، یادداشت‌هایی در مورد نقش اسلام و مباحثی از اسلام در وزارت امور خارجه، ورماخت، اس‌اس و وزارت امور شرق در این قسمت بررسی می‌شوند. مباحث راهبردی گفته شده معمولاً از گفتمان عقیدتی در باره اسلام و نازیسم که تعدادی از

نظریه‌پردازان و نخبگان حزب نازی از جمله هیتلر و هیملر آن را تبیین کردند، تفکیک‌ناپذیر بود.

بخش دوم به بررسی نقش اسلام در سیاست‌های آلمان نسبت به مسلمانان در مناطق جنگی می‌پردازد که هم مناطق اشغالی و هم پشت خطوط مقدم به ویژه سرزمین‌های شرق، کشورهای بالکان، شمال آفریقا و خاورمیانه را شامل می‌شود. حاکمان آلمان در مناطق جنگی همیشه برای اسلام اهمیت سیاسی قائل بودند. به سربازان آلمانی آموزش داده می‌شد هنگام برخورد با مسلمانان آداب و رسوم و آیین‌های آن‌ها را محترم شمارند. در جبهه شرق مقامات ارتش حتی دستور دادند مساجد، حوزه‌های علمیه، آیین وقف، شعائر دینی، تعطیلات و جشن‌ها با هدف ایجاد ناامنی در حکومت شوروی احیا شوند. حاکمان نظامی آلمان همچنین در بسیاری موارد از اعضای علما در سرزمین‌های شرقی، مناطق بالکان و آفریقای شمالی استفاده کردند. بخش دوم به این مسئله نیز می‌پردازد که مقامات آلمان در تبلیغات خود برای مسلمانان در مناطق جنگی چگونه از اسلام بهره بردند، چه در جبهه‌های اشغالی و چه پشت خطوط مقدم که اهمیت بیشتری دارد.

بخش سوم در باره نقش اسلام در سیاست‌های آلمان نسبت به مسلمانان در ارتش آلمان بحث می‌کند. از ۱۹۴۱ به بعد ورماخت و اس‌اس به اعزام هزاران سرباز مسلمان پرداختند و آن‌ها را در تشکلهایی همچون سپاهیان مسلمان شرقی و ورماخت، سپاهیان عرب و ورماخت، مسلمانان شرقی لشکر اس‌اس و یگان اس‌اس اسلامی در بالکان سازماندهی کردند. در این بخش نقشی که دین در سربازگیری‌ها برای سازماندهی جنگ، مراقبت معنوی و تلقین فکری تبلیغاتی این سربازان ایفا کرد، بررسی و نیز به این مسئله پرداخته می‌شود که مقامات ارتش آلمان با بذل توجه به تقویم دینی و احکام دینی، مانند ذبح شرعی، به نیروهای اعزامی مسلمان امتیازات دینی بسیاری دارند. ورماخت و اس‌اس هر دو برنامه‌های عقیدتی آموزشی خاصی برای سربازان مسلمان در نظر گرفتند. تبلیغات نظامی به صورت نشریه آموزشی، کتابچه و مهم‌تر از همه مجله منتشر می‌شد. روحانیان ارتش در یگان‌ها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کردند؛ این افراد گذشته از این‌که مسئولیت مراقبت معنوی را به عهده داشتند، مسئول تلقینات سیاسی نیز بودند.

کتاب حاضر برگرفته از منابع آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، بوسنیایی (صرب و کرواسی)، آلبانیایی، عربی، فارسی و تاتار است که از بیش از سی بایگانی محلی و ملی مختلف در پانزده کشور جمع‌آوری شده‌اند که عبارتند از مجموعه‌هایی در برلین،

فرایبورگ، کوبلنتس، فرانکفورت، مونیخ، اشتوتگارت، کلن، بن، لایپزیگ، وین، واشنگتن، لندن، پاریس، مسکو، ورشو، پراگ، ریگا، سیمفروپول، زاگرب، سارایوو، تیرانا و تهران. بازسازی حکایت توجه آلمان به اسلام در بسیاری موارد با دشواری همراه بود، نه فقط به این خاطر که اسناد منسجمی در باره این موضوع در بایگانی‌ها و کتابخانه‌های مختلف موجود نیست. در مجموعه‌های بایگانی پیشنهادی مختلف هیچ پوشه‌ای در مورد اسلام به چشم نمی‌خورد. بنابراین، برای جستجو در میان پوشه‌های کلی و بی‌شماری که انتظار می‌رفت حاوی اطلاعاتی در باره اسلام باشد، زمان فراوانی صرف شد. اشارات غیرمستقیم هر یک از این منابع، تصادفی به نظر می‌رسید و بدون دانستن این‌که محتوای آن‌ها به سیاست کلی بازمی‌گردد، قابل درک نبود. کم‌کم تصویری کلی در ذهن شکل گرفت که نشان می‌داد آلمان برای استفاده از اسلام در مسائل جنگی‌اش به تلاش‌های فراوان و اغلب بسیار هماهنگ‌شده‌ای روی آورد.